

اشاره

دشت خوزستان، بنابر کیفیت خاص جغرافیایی خود از نظر جنس خاک و تعداد رودخانه‌های پرآبی که از فلات ایران به آن سرازیر می‌گردد، یکی از حاصل‌خیزترین دشت‌های جهان است. این دشت، از دوران‌های قدیم محل سکونت گروه‌های بشری بوده و اقوام بسیاری در آن مستقر بوده‌اند که امروزه بقایای شهرها و روستاهای آن‌ها به شکل تپه‌هایی دیده می‌شود. بزرگ‌ترین نمونه‌ی این تپه‌ها را می‌توان در کنار شهر فعلی شوش مشاهده کرد که در زیر آن‌ها مجموعه‌ای از تاریخ و تمدن خوابیده است به دورهای از تاریخ و تمدن ایران و جهان تعلق دارد. اهمیت شهر شوش که سال‌ها پایتخت دولت‌های مقتدر ایلام و هخامنشیان بوده و اهمیتی که در جهان امروز دارد ما را بر آن داشت تا نگاهی به گذشته‌ی این شهر کهن بیندازیم.



کهن شهر شوش

محمد محمدیان‌فر

دبیر تاریخ از شوش

پیدایش شهر شوش

شهر شوش در دشتی حاصل‌خیز و در سرآشویی شرقی رود شاهرور به وجود آمده و از آغاز تا امروز به همین نام خوانده می‌شده است. به استثنای جنوب غربی، گرداگرد این دشت را کوه‌هایی فراگرفته که عبارتند از کوه‌های زاگرس در شمال، کوه‌های مرتفع مرکزی در شرق و جنوب شرقی، کبیر کوه در مغرب و شمال غربی و تپه‌های پست و بلند در جنوب. (بیانی،

کلیدواژه‌ها: شوش، ایلام، هخامنشیان.

۱۳۵۲، ۸۵) از لحاظ جغرافیایی، این شهر در طول ۴۷ درجه و یک دقیقه عرض ۳۲ درجه و ۱۲ دقیقه قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا ۷۸ متر است. (نیره زمان رشیدیان، ۱۲۹) وجود کوه‌های شمالی مانعی بر سر راه وزش بادهای خنک به سمت شوش می‌شود و به خصوص در تابستان، با وزش بادهای گرم و خشک از جانب عراق و خلیج فارس، گرمای هوا را دوچندان می‌کند.

آغاز شهرنشینی در شوش

دشت شوش از حدود ۸۰۰۰ سال ق.م مسکون بوده است. (آمیة: ۱۹ و حریریان: ۱۲۷).

می‌توان گفت از همان زمان اجتماعات انسانی در آنجا بسیار گسترده شده و شهرک‌ها و شهرهایی در آن به وجود آمده بودند. در این شهرها علاوه بر مناطق مسکونی، مراکز عام‌المنفعه، مثل معابد، نیز احداث می‌شده که مردم از آن استفاده می‌کردند. فراوانی محصولات کشاورزی و تولیدات صنعتی هر روز مبادلات و دادوستد را بین شهرک‌ها گسترش می‌داد. در این مرحله علاوه بر بزرگ و محکم شدن خانه‌های مسکونی، مراکز تجاری نیز



مانعی طبیعی برای حفاظت منطقه در برابر مهاجمان بودند که به هر جهت در رشد و شکوفایی تمدن شوش یا شوشان مؤثر واقع گردیدند. قسمت اصلی سرزمین ایلام، دشت شوش یا شوشون بود که صورت یونانی آن سوزیانا است. (حریریان و دیگران، ۲۷)

نام شوش در زبان ایلامی

در خط ایلامی نام شوش که پایتخت کشور ایلام بوده است به صورت هُزوارش نوشته می‌شد، یعنی آن را به زبان سومری می‌نوشتند و به زبان ایلامی می‌خواندند و

دیگری تمدن قدیم سومر در بین‌النهرین، که هر کدام به عنوان یک مرکز سیاسی مهم به وجود آمد. پروفیسور آلدن اظهار می‌دارد که: «احتمالاً شهر شوش مرکز مهم مبادلات تجاری و فرهنگی بین این دو قطب بوده و نقش سیاسی مهمی را ایفا کرده است» (پیشین، ۱۸۳-۱۸۶). در این جا ناچار از اشاره‌ای از ایلام هستیم.

موقعیت ایلام

مملکت ایلام به طور کلی شامل خوزستان، لرستان، پشت کوه و بخشی از پارس، یعنی انشان یا انزان، بود که از

در کنار معابد و مراکز شهری ایجاد گردید. می‌توان گفت ساکنان شوش در این زمان به دوران شهرنشینی وارد شدند. آثار و بقایای زیادی از تپه‌های شوش از این دوران به دست آمده است. (نگهبان، ۱۷۴:۱۳۷۵) افزایش جمعیت در این مرحله به حدی رسید که مردگان را به جز کودکان، در خارج از منطقه‌ی مسکونی دفن می‌کردند. برای مثال بخش مسکونی چغامیش در سال ۴۳۰۰ پیش از میلاد مسیح حدود ۱۵ هکتار بوده که بیشتر مربوط به واحدهای مسکونی است. (پیشین، ۱۷۷)

تشکیل نخستین حکومت‌ها در شوش

در آغاز دوران خط و ادبیات، یا دوران اوروک، شهر شوش وسعت یافت و به ۹۵ هکتار رسید. در این دوره ارتباط زیادی بین شوش و بین‌النهرین وجود داشته است. پرفیسور جانسون براساس بررسی‌هایی که انجام داده اظهار می‌دارد که در اطراف شهر شوش و تپه‌ی کنونی ابوفندوا اجتماعاتی به وجود آمده بود که هر یک دارای حکومت محلی بودند و زیر نظر مرکز سیاسی بزرگ‌تری که در شوش وجود داشت اداره می‌شدند. در این دوران اختلافات و تصادماتی بین مراکز اصلی شوش و ابوفندوا از یک طرف و چغامیش از طرف دیگر به وجود آمده است. به نظر می‌رسد علت اصلی این اختلافات نزدیک شدن روابط چغامیش با دهلران بوده باشد. مناظر کشمکش‌ها و زد و خوردهایی که روی مهرهای استوانه‌ای کشف شده دیده می‌شود، احتمالاً بیانگر این تصادمات است. این وضعیت تا اوایل هزاره‌ی سوم پیش از میلاد ادامه داشت. ارتباط با بین‌النهرین که در دوران تمدن اوروک آغاز شده بود به تدریج جای خود را به دو منطقه‌ی مشخص سیاسی داد. یکی آغاز تمدن ایلام در جنوب ایران و



بقایای کاخ داروش شهر شوش

این امر عیناً در زبان اکدی هم بود، یعنی در اکدی هم نام شوش را به سومری می‌نوشتند و به زبان خود آن را می‌خواندند. صورت هُزوارش نام شوش در ایلامی (موش ارن) است که جزء اول آن به معنای باغ است و جزء دوم به معنای سدر (کنار) و جمعاً به معنای کنارستان (باغ سدر) می‌باشد. این کلمه‌ی مرکب را در آکدی و عیلامی شوشن می‌خواندند. با توجه به این توضیح می‌توان حدس زد که در گذشته در این منطقه درخت کنار بسیار بوده یا بیشه‌ای از این درختان موجود بوده است.

شمال به حدود کرمانشاه امروز، از غرب به دجله، از جنوب به سواحل خلیج فارس یعنی بوشهر کنونی، و از شرق تا مرودشت (انشان باستانی) محدود می‌شد (مجید زاده، ۱۳۷۰: ۱) جلگه‌ی شوش را از لحاظ جغرافیایی احتمالاً باید بخشی از ناحیه‌ی بابل به شمار آورد (کامرون: ۸) منطقه‌ی شوش، یعنی محل اصلی استقرار ایلامی‌ها، بین دو رود خواسپ (کرخه) در غرب و کوپراتس (رود دز) در شرق و اولای یا اولئوس در شمال قرار داشت. دیولافوا: ۲۴۹ و ۲۵۰). رودهای یاد شده، هم منبع خوبی برای کشاورزی و هم

تاریخ ایلام

الف- شوش در دوره ی ایلام قدیم
ایلام قدیم شامل سلسله‌های اول اون و دوم اون و سلسله‌های اول و دوم سیمشکی و سلسله‌ی اپرتی می‌شود. در این دوره شوش به طور مداوم محل استقرار و سکونت بوده است. (آمی، ۲) و ارتباط اقتصادی زیادی بین شوش و بین‌النهرین وجود داشته که بقایای آن در مناطق باستانی هر دو منطقه دیده می‌شود. مدارک تاریخی باقی‌مانده از این دوران حاکی از آن است که علاوه بر روابط عادی بین شوش و کشورهای بین‌النهرین، برخوردهای نظامی بسیاری بین طرفین روی داده است. در این درگیری‌ها عموماً نیروی فاتح کشور مغلوب را غارت و موارث مقدس مذهبی و فرهنگی و تاریخی آن را به یغما می‌برده اند. در این ارتباطات، چه ارتباطات عادی و چه ارتباطات جنگی، فرهنگ و تمدن طرفین با یکدیگر برخورد کرده و افکار و عقاید و صنایع و تکنیک آن‌ها در یکدیگر نفوذ می‌کرده است. پیشرفت این جوامع و ثبت این حوادث به شکل کتیبه و همچنین

اثر آن‌ها بر روی مهرها باعث ثبت این وقایع شد که امروزه به دست ما رسیده است. (نگهبان، ۲۳۶) این دوره که همزمان با پیدایش خط در بین‌النهرین است در حدود سال ۲۸۰۰ ق.م پایان می‌یابد. (مجیدزاده: ۱۳۷۶، ۳)

ب- شوش در دوره ی ایلام میانه

این دوره شامل سلسله‌های **تپتی اهار** و **ایگ هلکی** و **سلسله‌ی شوتروکی** است. مشهورترین فرمانروای ایگ هلکی، اونتاش گال است. اونتاش گال، معبد چغازنبیل را بازسازی کرد و در زمان اقتدارش به بین‌النهرین حمله کرد. در این دوران شوش در نهایت شکوه بود. (نگهبان، ۲۹۸)

دوران سلسله‌ی شوتروکی با پادشاهی **شوتروک ناهونته‌ی اول** که یکی از باشکوه‌ترین دوران پادشاهی ایلام است، شروع می‌شود. کتیبه‌های بسیاری از وی به جا مانده است. او علاقه‌ی زیادی به جمع‌آوری سنگ‌های یادبود داشت... و شاه شخصاً کتیبه‌ها را بر سنگ می‌کند و به این ترتیب آن را معتبر می‌کرد. (هینتس، ۱۳۷۶، ۲) بعد از شوتروک ناهونته پسرش **کوتیر**

ناهونته به قدرت رسید. وی شورش بابل را سرکوب کرد و پادشاه بابل را به ایلام آورده و احتمالاً او را تا زمان مرگ در تبعید نگاه داشت. در این لشکرکشی مردوک و نانا از منطقه‌ی اوروک به شوش آورده شدند و نانا تا زمان لشکرکشی **آشور بانپال** در شوش باقی ماند. (نگهبان ۱۳۷۲ : ۵۲۰)

کوتیر ناهونته کارهای عمرانی زیادی انجام داد و معبد ایزد بانوی «کی.ری.ری.شا» را بازسازی کرد. در کتیبه‌ای که از آن معبد به دست آمده او برای همسرش، «**ناهونته او تو**» و فرزندش طلب خیر و برکت نموده است. حکومت کوتیر ناهونته، بنا بر نظر پرفسور کامرون، پنج سال بود. (پیشین، ۵۲۰) بعد از وی برادرش **شیلهاک اینشوشیناک** به قدرت رسید. دوران حکومت او از باشکوه‌ترین دوران‌های تاریخ ایلام است. پیروزی نظامی، ثروت، سازندگی و توجه به ساخت و ساز معابد از ویژگی‌های حکومت اوست (هینتس، ۵).

شیلهاک اینشوشیناک حدود سی کتیبه از خود به یادگار گذاشت، به طوری که والتر هینتس وی را آرشویست و تاریخ‌گذار می‌نامد. وی کتیبه‌های شاهان پیش از خود را استنساخ کرد و گفت: «من کتیبه‌های آن‌ها را نه کنار گذاشته‌ام و نه دخل و تصرفی در آن کرده‌ام، آن‌ها را دوباره نوشته‌ام و در معبد اینشوشیناک قرار داده‌ام. (پیشین، ۱۵۳)

بعد از شیلهاک اینشوشیناک، **هوتلوتوش اینشوشینک** به قدرت رسید. در زمان وی بخش قابل ملاحظه‌ای از ایلام به دست بابلی‌ها ویران شد و ایلام تحت سلطه‌ی آنان درآمد. آخرین شاه این سلسله، **شیلهین-همرو-لگمر** نام داشت که تابع **کودوری-اوصور اول**، شاه بابل بود و سرانجام به وسیله‌ی همین شاه برافتاد و سلسله‌ی شوتروکی منقرض شد. پس از پایان سلطنت آخرین پادشاه شوتروکی، دوره‌ی تاریک سوم تاریخ ایلام شروع شد



مقبره دانیال نبی، شهر شوش

ایلام به دست آشور بانی پال و ویران کردن شوش ادامه داشت. (بیانی، ۹۱)

روابط و مبادلات تجاری شوش و بین‌النهرین

متأسفانه مدارک زیادی راجع به روابط اقتصادی بین ایلام و بین‌النهرین و سایر نقاط از دوران‌های قدیم باقی نمانده است. یکی از متونی که در حفاری شوش به دست آمده به اتباع سومری شهر لارسا که در شوش می‌زیسته‌اند اشاره دارد. متون دیگری که در شوش به دست آمده راجع به مسافرت‌های تجارتنی تذکراتی داده ولی محلی را که این مبادلات با آنجا انجام می‌شده ذکر نکرده



است. به نظر می‌رسد شهر شوش مرکز مبادلات و دادوستد فرآورده‌های تجاری بین همسایگان خود بوده است؛ و به خصوص مبادلات با نواحی کوهستانی در این مرکز تنظیم می‌شده است. در متن دو لوحه‌ی گلی اشاره به راه مبادلاتی منطقه‌ی شمال غرب خوزستان شده است. چون حمل محصولات از شهر لارسا به شهر اششونا، که هر دو از شهرهای بین‌النهرین بوده‌اند، به علت مشکلاتی در این راه‌ها امکان‌پذیر نبوده است. این محصولات را تجار لارسا ابتدا از راه آب به شوش و سپس از شوش، از طریق راه شمال غرب به موازات کبیرکوه به شهر اششونا برده‌اند و بدین وسیله از خطراتی که در راه بین این دو شهر بوده

روابط شوش و حکومت‌های بین‌النهرین

ایلام و همسایگان غربی‌اش در بین‌النهرین، با یکدیگر در تماس نزدیک و همیشگی بودند. این تماس‌ها اگر چه گاهی دوستانه و گاهی خصمانه بود، با وجود این در هر دو حال موجب مبادلات فرهنگی و نفوذ تمدنی، بین طرفین بود. (آمی، ۳) اتصال دره و دشت (شوشون و انشان) در توسعه‌ی تاریخ و هنر ایلامی نقشی تعیین کننده داشت و این امتیاز ایلام بر دشت‌های بین‌النهرین همسایه‌اش بود. بین‌النهرین برای تهیه‌ی مواد خام به دشت‌های ایلام چشم دوخته بود. به این ترتیب با چوب و فلزات (مس، سرب، قلع و نقره) و سنگ (سنگ مرمر، سنگ چخماق، سنگ گچ) و سنگ‌های نیمه قیمتی (عقیق، یشم خطایی، لاجورد) اسب‌های مورد نیاز خود را به دست آورده و وارد می‌کردند. (هینتس، ۲۶) جنگ‌های بسیاری را که توسط سومری‌ها، بابلی‌ها و آشوری‌های علیه دولت ایلام صورت گرفته است، می‌توان در کل به تلاش ایشان برای به دست آوردن منابع قابل توجهی که فقط در کوه‌های ایلام یافت می‌شد، مربوط دانست. علاوه بر این، هدف دیگر مهاجمان، جلوگیری از هجوم ایلامی‌ها به بین‌النهرین بود، که حرصی تمام نشدنی به غارتگری داشتند. (پیشین، ۸۰) در اواخر هزاره‌ی سوم قبل از میلاد، شوش توانست خود را بر بین‌النهرین تحمیل کند. نفوذ تمدنی شوش در این زمان به آشور هم رسید. این موضوع را از مهرهای استوانه‌ای شوشی که به تعداد فراوان در آشور کشف شد، می‌توان یافت. در طول حیات حکومت ایلامی‌ها این تغییرات پیوسته ادامه داشت به طوری که زمانی ایلامی‌ها بر بین‌النهرین تسلط داشتند، و زمانی دیگر حکومت‌های بین‌النهرینی بر شوش و دیگر حکومت‌های این ناحیه مسلط می‌گردیدند. این وضعیت تا سقوط

که به مدت سه قرن و نیم به طول انجامید. (حریریان و دیگران، ۱۴۰ و ۱۴۱)

سلسله‌ی ایلام نو

آغاز حکومت آخرین سلسله‌ی پادشاهی تاریخ ایلام با هومین-تهره در سال ۸۱۳ ق.م شروع شد، بعد از وی هومبان نیکاش به شاهی رسید. نیکاش بیست و پنج سال سلطنت کرد و سارگن (غیر از سارگن آکدی است) پادشاه مشهور آشور را شکست داد. ولی درگیری با آشوری‌ها به سرعت ادامه پیدا کرد و ضعف سیاسی شاهان بعدی مانع شد ایلامی‌ها افتخارات عصر طلایی شوتروکی‌ها را ادامه دهند. در سال ۷۰۲ ق.م سناخریب پادشاه آشوری، سواحل ایرانی خلیج فارس را مورد حمله قرار داد و شهرهای ساحلی یکی بعد از دیگری سقوط کردند. (هینتس، ۱۷۴ و ۱۷۵)

مقاومت‌های اندک ایلامی‌ها در برابر حملات شاهان آشور، اختلافات درونی و قدرت‌طلبی سیاسی، فرصتی را برای آشور بانی پال، سلطان نامی و فاتح آشور، پدید آورد تا با حملات پیاپی خود طومار بیست و پنج قرن حکومت ایلامی‌ها را در هم بپیچد. آشور بانی پال، ایلام را آماج حملات خود قرار داد در آخرین حمله (۶۳۹ ق.م) شوش و شهر مذهبی دورانتاش (چغازنبیل) به ویرانه تبدیل شدند و هومبان هالتاش سوم آخرین پادشاه ایلام را به اسارت بردند. پس از آن ایلام کم و بیش در دوره‌ی مادها و پارس‌ها به شکلی ضعیف و به صورت قسمتی از آن امپراطوری‌ها به حیات خود ادامه داد، ولی هرگز به افتخارات کهن خویش بازنگشت. به این ترتیب سلسله‌ی ایلام نو به دست آشور بانی پال منقرض شد و حیات سیاسی ایلام برای همیشه خاتمه یافت. (حریریان و دیگران، ۱۴۲)

اجتناب کرده‌اند. در اواخر هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، مردم با کشتی از شوش به بین‌النهرین مسافرت می‌کردند. در یک متن اشاره شد که شش کشتی به مدت دو ماه از شوش برای حمل کنگد اجاره شده است. (نگهبان، ۳۵۸)

شوش بعد از سرنگونی دولت آشور
وضع ایلام و شوش بعد از قلع و قمع شدن آشور معلوم نیست؛ ولی به احتمال زیاد ایالت انشان به دست شاهان پارسی اداره می‌شده است. شاهان بابل، اسلاف

هزار ساله‌ای که داشت، خود، این قابلیت را داشت که بار دیگر احیا شود و پایتخت شاهنشاهی هخامنشی گردد.

شوش در دوره‌ی هخامنشی گذشته خود را بازیافت. چهار راه شرق و غرب گردید و پایتختی شد که سفیرانی از ممالک دیگر بدان می‌آمدند و هنرمندان، اطبا، نویسندگان و شعرا و حتی پادشاهان بی‌تخت بدان روی می‌آوردند.

داریوش بزرگ و شوش
هنگامی که داریوش به پادشاهی

آنجا رسید ترسیدند و سرکرده‌ی خود را کشتند. (پیشین، ۴۴) لیکن داریوش به عنوان یک دولتمرد دانا درک می‌کرد که اگر قرار است شوش برای همیشه آرام بماند، باید مستحکم‌تر از گذشته به کشور هخامنشی وابستگی یابد، بنابراین در زمستان ۵۱۹ ق.م در قلعه‌ی شاهی ایلام در شوش اقامت می‌کند. (هیئتس، ۱۳۸۰: ۱۷۹)

شوش یکی از پایتخت‌های داریوش بزرگ

شواهد و مدارک بسیاری وجود دارد که شوش در زمان پادشاهی داریوش اول به پایتختی انتخاب می‌شود. مطالعات دقیق حفاری باستان‌شناسان فرانسوی در شوش تأیید می‌کند که قدیمی‌ترین شواهد از دوره‌ی هخامنشی تنها مربوط به سلطنت داریوش اول است. ویژه‌نامه‌ی نخستین گردهمایی باستان‌شناسی، ۱۳۷۳: ۱۶۹) اشاراتی که هرودت به پایتختی شوش قبل از داریوش می‌کند (هرودت: کتاب سوم بند ۳۰) از پایتخت بودن آنجا پیش از داریوش چیزی نمی‌گوید. بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که یونانیان، شوش هخامنشی را در دوران شاهی داریوش شناختند. از نظر یونانیان، و موافق تورات نیز، شوش پایتخت هخامنشیان بود. شواهد زیادی وجود دارد که یونانیان از تخت جمشید نیز خبر نداشتند و در زمان کشورگشایی‌های اسکندر از آن آگاه شدند. (فرای: ۱۶۳ و ۱۶۴) بنابراین بعد از سرکوب شورش‌ها، داریوش برای نشان دادن قدرت خود و برای آن‌که آیندگان را گواه جلال و عظمت خویش سازد، در شوش که به پایتختی انتخاب کرده بود شروع به ساختن کاخ باشکوهی نمود (بریان: ۳۷۹ و زرین‌کوب: ۱۴۷) بنابراین از این زمان شهر شوش در قلب شاهنشاهی تبدیل به



رسید ساتراپ ایلام (شوش) نخستین ولایتی بود که سر به شورش برداشت. این ولایت به تحریک آترینا، از عقباب دودمان پادشاهی، که هخامنشیان تخت پادشاهی انشان را از آنها گرفتند، سر به شورش برداشت. داریوش این شورش را سرکوب کرد و آترینا را به هلاکت رساند. (هوار: ۵۶ و شارپ، ۴۰ و ۴۱) ولی این پایان کار نبود و یک بار دیگر شوش به رهبری مرتی‌ی قیام کرد؛ این قیام نیز سرکوب شد. به قول داریوش، مردم شوش هنگامی که [داریوش] به نزدیکی

ناونید، شوش را متصرف بودند و در آنجا ساختمان‌هایی ایجاد کرده بودند. به ظن غالب، ایلام نخستین بار در زمان کوروش بزرگ به ساتراپ‌نشین مبدل شد. (دیاکونف، ۳۲۷ و ۳۲۸)

شوش پایتخت هخامنشیان

با وجود آن‌که شوش به دست آشوری‌ها با خاک یکسان شد و مردمش کشته یا آواره شدند و همه‌ی آثار تمدنی آن به نابودی کشانیده شد، یا به آشور انتقال یافت، معه‌ذا با توجه به تمدن چند

از اشیای به دست آمده در حفاری‌ها می‌توان به رونق اقتصادی شوش در دوره‌ی مورد بحث پی برد. از گلوله‌های سنگی و آثار مکرر آتش‌سوزی می‌توان به جنگ‌های شدیدی که در این شهر به وقوع پیوسته و خصوصاً آخرین نبرد اردوان پنجم با اردشیر بابکان در دشت شوش آگاهی یافت. به طور کلی شوش در عهد اشکانی از شهرهای مهم و آباد بود و تا حدودی عظمت گذشته‌ی خود را بازیافت و لسی طی جنگ‌های آخری، صدمات و خسارات بسیاری بدان وارد شد.



شوش در دوره‌ی ساسانی

در جنگ‌های اردشیر ساسانی و اردوان، آخرین شاهنشاه اشکانی، شوش لطمات فراوانی را متحمل شد، ولی بعد از اردشیر شاپور اول جانشین اردشیر به ترمیم خرابی‌ها و ویرانی‌ها پرداخت و رونق گذشته را به شهر بازگرداند. اشیای پیدا شده در حفاری‌ها از قبیل سکه، ظروف شیشه‌ای و غیره معرف این رونق اقتصادی و هنر است. (پیرنیا: ص ۴۸۶) از دلایل دیگر اهمیت این شهر در دوره‌ی ساسانی ایجاد ضراب‌خانه در آن بود.

فتح شوش که به منزله‌ی فتح ایران بود، از مهم‌ترین پیروزی‌های اسکندر در این سرزمین محسوب می‌گردد. وی بعد از فتوحات خود در هند به شوش بازگشت و نقشه‌ی یونانی کردن ایرانیان را آغاز کرد. ابتدا خودش دختر داریوش را به زنی گرفت و در همان موقع دستور داد تا سرداران وی و ده هزار تن از سپاهیان مقدونی با دختران ایرانی ازدواج کنند (پیرنیا، ج ۲: ۱۸۲۵ و ۱۸۲۶) سپس پادگانی مهم در شوش مستقر کرد تا مراقب اوضاع پایتخت باشد. امروزه مقدار زیادی سکه و سفال‌های یونانی، پیکان، قطعاتی از مجسمه‌های مرمر کوچک کتیبه‌دار به خط و زبان یونانی، و نیز اشیای مختلف دیگری در شوش پیدا شده است که متعلق به قرن چهارم ق.م است. (بیانی؛ ۱۳۵۲: ۱۲۲ تا ۱۲۴)

سلوکوس و شوش

شوش در زمان حکومت سلوکیان به کلی اعتبار خود را از دست داد و هنگامی که سلوکیه‌ی دیگری ساخته شد، عدم توجه به شوش بیش از پیش نمودار شد. مسلماً در این کار تعمدی وجود داشته و سلوکیان می‌خواستند، خاطرات پایتخت و جلوه‌گاه قدرت هخامنشیان هر چه زودتر از اذهان جهانیان فراموش گردد. سلوکیان سعی فراوانی نمودند تا فرهنگ و زبان یونانی را در شوش گسترش دهند، که تا اندازه‌ای هم در این کار موفق شدند.

شوش در دوره‌ی اشکانیان

شوش در دوره‌ی اشکانیان از استان‌های مهم این دولت محسوب می‌شد. اشکانیان تلاش‌هایی برای یونانی‌سازی زدایی کردند و سرانجام پس از گذشت یکی دو سده تا اندازه‌ای موفق شدند. هر چند شوش اعتبار دوره‌ی هخامنشی را نیافت ولی نسبت به دوره‌ی سلوکی وضع بهتری یافت. (ویژه‌نامه باستان‌شناسی شوش: ص ۱۳۱)

پایتخت سیاسی هخامنشیان تا پایان این امپراطوری گردید. (ویژه‌نامه‌ی نخستین...، ۱۹۶)

شوش در زمان جانشینان داریوش

خشایار شا، پسر و جانشین داریوش نیز در شوش بناهایی ایجاد کرد و دست به تعمیراتی زد که امروزه اثری از آن‌ها نمی‌یابیم. ولی می‌دانیم که در زمان وی شوش با رونق‌ترین و شکوفاترین ادوار خود را در دوره‌ی شاهنشاهی هخامنشی می‌گذرانده است.

اردشیر اول مانند جد خویش داریوش، به شوش بسیار علاقه‌مند بود و در شکوه و جلال و آبادی آن بسیار کوشید. در زمان اردشیر اول شوش مرکز تحولات جهان است، هنگام شروع جنگ‌های پلپونس (پلپونزی) در یونان، شوش مهم‌ترین مرکز تحولات آن زمان است. در زمان اردشیر دوم شوش همچنان اهمیت خویش را حفظ کرده بود. این شاه که به **آئین آناهیتا** توجه خاصی مبذول می‌داشت، در شوش دستور ساختن معبدی برای پرستش این ربه‌النوع، یعنی آناهیتا، داده بود. از دیگر شاهان هخامنشی در شوش اثری نمی‌بینیم، ولی می‌دانیم این شهر تا پایان حکومت هخامنشی اهمیت و اعتبار خود را حفظ کرده بود. هنگامی که **داریوش سوم** در شرق ایران، کشته شد، اسکندر دستور داد جسدش را نزد مادر و خانواده‌اش که در شوش به سر می‌بردند ببرند.

شوش در زمان سلوکیان

از دوره‌ی زمامداری داریوش اول پای یونانیان به شوش باز شد. از این‌رو زمینه برای نفوذ عنصر یونانی پس از فتح اسکندر در شوش بسیار مساعد بود. به همین دلیل یونانیان موفق شدند نفوذ سیاسی و فرهنگی تمدن خود را هر چه بیشتر در شوش، پایتخت هخامنشیان، گسترش دهند.

شوش در زمان شاپور دوم، به علت شورش مسیحیان، دچار حمله و ویرانی شد و شهر زیر پای ۳۰۰ فیل خسارات فراوان دید. پس از این حمله رونق گذشته‌ی خود را به دست نیاورد و شاپور شهر جدید ایوان کرخه را بنا نهاد. (باستان‌شناسی ایران باستان: ص ۸۲)

شوش در ادوار اسلامی

شوش در سال ۶۴۰ میلادی (۲۰ هجری) به تصرف سپاهیان اسلام درآمد. در این زمان شوش هنوز نتوانسته بود پس از ویرانی زمان شاپور دوم قد راست کند و رونق گذشته را بازیابد ولی متروک هم نبود و جمعیتی در خور توجه داشت. از مهم‌ترین آثار این دوره بقایای مسجدی در آن، از سده‌ی اول هجری است. (ویژه نامه‌ی باستان‌شناسی شوش: ص ۱۳۲)

بازیابی شوش

شوش از سده چهارم هجری رو به ویرانی نهاد و از قرن هفتم هجری به بعد به مرور خالی از سکنه شد و کم‌کم آثار آن شکوه دیرین در زیر تل‌هایی از خاک مدفون گردید و یاد خاطره‌ی این شهر کهن به فراموشی سپرده شد. تا قرن‌ها مسافران می‌گفتند که از کنار این تل‌ها می‌گذشتند حتی تصور نمی‌کردند که این پشته‌های عظیم خاک که اکنون مأوای جانوران وحشی شده است، زمانی مهد تمدن درخشان و پایتخت پرشکوه فرمانروایان ظفرمندی بوده که فاتحانه بر شهرهای بین‌النهرین می‌تاخته‌اند و قلمرو ایشان از دروازه‌های اروپا تا هند گسترده بوده است. تمامی جهانیان یاد آن روزهای درخشان را به فراموشی سپرده بودند، نخستین کسی که ویرانه‌های شوش را بازشناخت، بنجامین بن جناح خاخام کلیمی بود که بین سال‌های ۱۱۶۴ و ۱۱۷۳ میلادی از ویرانه‌های شوش بازدید کرد، و در سفرنامه‌اش شرح دیدار خود از این

محل باستانی را نوشت. وی خرابه‌های شوش را همان «شوشان» مذکور در تورات شناخت. (آلفونس، ص ۵۰ و ۵۱) از آن پس شوش مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفت.

منابع

منابع فارسی

۱. استرابون، جغرافیای استرابون، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، انتشارات موقوفات افشار: ۹۳، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲. آمیه، پیر، تاریخ ایلام، ترجمه شیرین بیانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۳. آلفونس، گابریل، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی خواجه نوری، تصحیح هومان خواجه نوری، تهران: ابن سینا، چاپ: ۱۳۴۸.
۴. اقتداری، احمد، آثار و بناهای تاریخی خوزستان، جلد اول، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی نشر اشاره، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۵. بریان، بی‌بی، تاریخ امپراتوری هخامنشی، جلد اول، ترجمه مهدی سمسار زاده، تهران، انتشارات زریاب، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۶. بختور تاش، نصرت‌الله، استراتژی دولت هخامنشی، پایان‌نامه‌ی دکترای دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۰.
۷. بیانی، شیرین، هشت مقاله در زمینه‌ی تاریخ، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۵۲.
۸. بیانی، شیرین، تاریخ ایران باستان (۲)، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۹. پیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان، جلد اول و دوم، تهران، انتشارات زرین، چاپ اول ۱۳۸۱.
۱۰. حریریان، محمود، دیگران، تاریخ ایران باستان، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، چاپ دوم ۱۳۸۰.
۱۱. دیاکونف، میخائیلویچ، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ ششم ۱۳۸۰.
۱۲. دیولافوا، ژان، سفرنامه‌ی خاطرات باستان‌شناسی شوش، ترجمه ایرج فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۷۱.
۱۳. زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۸۰.
۱۴. زمان رشیدیان، نیره، نگاهی به تاریخ خوزستان، تهران، انتشارات بوعلی، چاپ دوم ۱۳۶۹.
۱۵. سرافراز، علی‌اکبر، فیروزمندی، بهمن، مجموعه‌ی دروس باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی، تهران، انتشارات مارلیک، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۱۶. شارب، رلف نارمن، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی که به زبان آریایی (پارسی باستان) نوشته شده است، تهران، ناشر: مؤسسه‌ی فرهنگی و انتشاراتی پایزنه، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۱۷. صراف، محمدرحیم، نقوش برجسته‌ی ایلامی، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲.

منابع انگلیسی

۱۸. فرای، ریچارد نلسون، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم ۱۳۷۷.
۱۹. کامرون، جورج گلن، ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۲۰. کرتیس، جان، ایران کهن، ترجمه خشایار اعتمادی، تهران، انتشارات کارنگ، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۲۱. گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۰.
۲۲. لکوک، بی‌بی، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه نازیلا خلخالی، تهران، انتشارات فرزاد، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۲۳. مجید زاد، یوسف، تاریخ و تمدن ایلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۲۴. مجیدزاده، یوسف، تاریخ و تمدن بین‌النهرین، جلد اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۲۵. نگهبان، عزت‌الله، حفاری هفت‌تپه دشت خوزستان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ۱۳۷۲.
۲۶. نگهبان، عزت‌الله، شوش یا کهن‌ترین مرکز شهرنشینی جهان، تهران، انتشارات میراث فرهنگی، چاپ ۱۳۷۵.
۲۷. واندنبرگ، لویی، باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران، انتشارات دانشگاه، چاپ ۱۳۴۵.
۲۸. هر تسفلد، ارنست، ایران در شرق باستان، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۲۹. هردودت، مجموعه‌ی تواریخ، ترجمه دکتر هادی هدایتی، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
۳۰. هوار، کلمان، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۱۳۶۶.
۳۱. هینتس، والتر، دنیای گمشده‌ی عیلام، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۳۲. هینس، والتر، داریوش و پارس‌ها (تاریخ فرهنگ ایران در دوره‌ی هخامنشیان)، ترجمه‌ی عبدالرحمن صدریه، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۳۳. یادنامه‌ی گردهمایی باستان‌شناسی شوش، جلد اول، تهران، انتشارات میراث فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳۴. ویژه‌نامه‌ی نخستین گردهمایی باستان‌شناسی ایران بعد از انقلاب، شماره ۱۲ بهار و تابستان ۱۳۷۳، وابسته به میراث فرهنگی

1. R.H>Dyson. Jr.Early work on the Acropolis at Susa: <the Beginning of Prehistory in Iraq and iran Exedition, Vol. 10, no. 4, Summer 1968